

## تکمله دیگر بر نگارش از دین پروری تا دین فروشی

چند هفته پیش مطلبی به قلم بنده زیر عنوان از "دین پروری تا دین فروشی" که قصه خیانت و دین فروشی آدمی را بر ملا می‌کرد که خود را در لباس دین و طریقت جاداده بود و با زرنگی و هوشیاری خاصی، تظاهرات بزرگ از علمای دینی را در بهار سال 1349 در شهر کابل با جناب جنرال سردار عبدالولی (داماد شاه و دومین مرد قدرت مند کشور) مورد معامله قرار داد و این سّری بود پنهان که تا امروز بر ملا نگردید و مردم ما هم چنان از چگونگی آن معامله بی‌خبر ماندند. نبشته دین فروشی که در اکثر ازسایت‌های انترنتی از جمله "کابل پرس" به نشر رسید، عکس العمل‌های متفاوتی را در بر داشت و پیروان فیضانی از فحش و دشنام گرفته تا تهمت و افتراء، هر چه توانستند وارد کردند و در سایت کابل پرس به نشر رسانیدند.

و این بار من برای روشن شدن بیشتر قضیه بحث را بگونه دیگر مطرح می‌کنم که بهانه برای دوست و دشمن باقی نگذارد و خوانندگان عزیز هم بتوانند به واقعیت پنهان دست یابند، البته چرندیاتی را که هفته نامه افق درسندی با سفارش معتصم بالله فرزند جناب فیضانی از آمریکا در رابط با نویسنده مطلب به چاپ رسانیدند، مورد بحث قرار نمیدهم زیرا ارزش ورود به بحث را ندارد و رجزنامه بیش نیست.

آنچه در نوشته (دین پروری تا دین فروشی) محوریت اساسی دارد معامله گری و شخصیت نبوغی و علمی جناب فیضانی است که بدان اشاره گردیده است، سرنوشت تظاهرات علمای دینی در کابل که در نهایت امر، مورد معامله جناب فیضانی و سردار عبدالولی قرار گرفت و با ثمن قلیل بفروش رسید که انجام این معامله با سرنوشت جمعیت هزاران تن از علماء دینی آن هم توسط کسیکه دعوی رهبری و انقلابی بودن را میکرد بسیار عجیب و باور نکردنی بود !!

مطلب دوم شخصیت علمی، نبوغ و استعداد علامه و فیلسوف و عارف بودن جناب فیضانی است که دوستان و پیروانش گاهی او را چراغی در عالم انسانیت و نوری در آسمان مملکت افغانستان معرفی میکنند و بی انصافانه گاهی نامش را کنار نام علامه بلخی علامه اقبال و گاهی کنار مولانا جلال الدین رومی هم ردیف میسازند، که من این مصیبت را به همه دوست داران مولانای بزرگ تسلیت عرض میکنم...،

مریدان فیضانی آن قدر بر طبل علامه و فیلسوف بودن ایشان کوبیدند که بناچار کسانی که هیچ شناختی هم از وی نداشتند نا خود آگاه باور کردند که ایشان فیلسوف گمنامی بود که مردم ما او را در حد کمالش شناختند از علم و فضلش بهره لازم را نبردند. و از این تقصیر پیش آمده، خود را گنهگار میدانستند !!

و اما مسئله نابغه و علامه بودن، فیلسوف دانشمند بودن، متفکر و عارف بودن، جناب فیضانی، که مریدان پاک بازش به وی اهدا میکنند القابی نیست که به سادگی برای کسی اهدا کرد و یا بسادگی

هم از کسی گرفت، دانشمندان و متفکرین صاحب نام و نشان در جامعه اسلامی بودند که هیچ کسی را یارای انکار از شان و مقام علمی آنها نبوده نیست و به مانند ستارگان درخشان در آسمان عالم انسانیت می درخشند ، دو ستان گرامی حتما با نام های علامه تفتازانی علامه زمخشری علامه طوسی علامه سیوطی امام عزالی امام رازی و نوابغ زمان مانند ابو علی سینای بلخی ، فارابی و البیرونی آشنائی دارند که اگر همه مرم دینا جمع شوند و بگویند که بو علی سینا فیلسوف نیست نمیتوانند به شخصیت این فیلسوف نام دار ذره خدشه وارد کنند .

نوابغ ساختگی و دروغین با اتکا به زور و تزویر شاید برای چند روزی بین مردم ، جا باز کنند و لی به سرعت هم از میدان زدوده میشوند و اثری هم از آنها باقی نمی ماند، مانند نابغه شرق و استاد بزرگ لقبی که خلقی ها برای نورمحمد ترکی دادند، و لی بیچاره تره کی بعد از آنکه توسط شاگرد قهرمانش حفیظ الله امین به قتل رسید ، نبوغ شرقی و غربی او هم یکجا در قول آب چکان کابل، زیر خاک دفن گردید ، و داستانش هم پایان یافت

نوابغ و علامه و فیلسوفان راستی از خود اثر به جا می گذارند که تا روز قیامت باعث زنده ماندن آن گلدسته های عالم بشیریت میشود ، کتاب قانون بوعلی را هر کافر و مسلمانی میشناسد و به عنوان یک اثر گران بها در گنجینه های علمی دانشگاهها از آن نگهداری میشود ، اسفارش در فلسفه زبان زد هر عام و خاص است .. و بقیه هم چنان .... علامه و اسلام شناس نزدیک به عصر ما در کشور همسایه بنام پاکستان سید ابو الاعلی مودودی است که آثار بس مهم از خود بجا گذاشت و تفسیر زیبای تفهیم القرآن وی هم الی یوم القیامت برای فهم کتاب خدا ، مورد استفاده مسلمانان قرار خواهد گرفت انشاء الله . ولی سوال اینجاست که از جناب ابر مرد و فیلسوف صاحب فکر جناب فیضانی کدام کتاب و نوشته های در دست است که بتواند ادعای پیروانش را به اثبات رساند و زبان طعنه زنان شان را لال گرداند ، من شخصا در زمان حیات ایشان نوشته معروف جناب را بنام تلسکوب قرآن خواندم که عکس تلسکوب روی جلدش هر بیننده را به خود جلب میکرد و بیشتر خوانندگان ابتدا با دیدن عکس تلسکوب آن را می خریدند ، نبشته بسیار معروف ایشان شش جام برای تقویت ایمان است که بحث خدانشناسی را در بر دارد و لی متاسفانه خدانشناسی جناب فیضانی هم منحصر به فرد خودش میباشد و من برای قضاوت خوانندگان قسمت های از آن را به نقل از <http://www.faizani.com> مینگارم . ایشان در باب (خود شناسی و خدا شناسی) که یکی از همان شش رساله جام های کمالات ایشان است چنین درفشانی فرموده اند ..

اگر خداوند جل و جلاله طفل را از رحم به لطف و کرم خویش با آن همه کلانی و بی تناسبی که با دروازه مخرج دارد، خودبه خود بیرون نمیکرد این را انسانها باپاره کردن شکم می کشیدند، آیا چه میشد و چه میکردیم و کدام زن به پاره کردن شکم حاضر میگردد و اگر می شد به چه تکلیفی مواجه میگشت ، و تحمل این بارگران را چه کسی مینمود؟!

اگر خداوند جل و جلاله وجود انسان را مثل گوسفند موی دار میساخت ، باز چه میشد ؟

اگر خداوند جل و جلاله ما انسانها را یک چشمه می آفرید و آن را بالای کله ما جای میداد، باز چه میشد و به چه تکلیف پیشروی خود را دیده و یا غیره کارهای خود را انجام میدادیم ؟

اگر خداوند جل و جلاله ما انسانها را خرطوم دار مثل فیل می آفرید در آن صورت یک دست دریشی خود را که به قیمت گزاف هم می ساختیم، در آن قواره وتیب ما چطور معلوم میشد؟

اگر دندانها این درک و درایت خاص را نمی داشتند، آیا در در هنگام خوردن غذا، چقدر سنگ ریزه را خاییده می خوردیم؟

اگر خداوند جل و جلاله انسان را بجای دهن منقار (نول) مثل پرندگان میداد، که بغیر از دانه دیگر چیزی را خورده نمیتوانستند باز چه میشد؟

اگر به هنگام فرو بردن طعام، زبان مجرای قصبه الریه را خود به خود محکم نمی گرفت، آیا برای رسیدن لقمه به معده به چه زحمات مواجه میشدیم؟

اگر خداوند متعال، قلب را در سینه جای نمیداد و بیرون سینه خلق میکرد و ارتباطش توسط شریان و ریه ها از اندرون موجود میبود، باری محافظت این عضو مهم، از تکر شدن و غیره چیزها چطور ممکن میشد؟ و در نگهداری آن چه حال میداشتیم و به چه تکالیف مواجه میشدیم؟

اگر پمپ کردن قلب توسط خود ما اجرا میشد، و ما باید آن را فشار میدادیم، باری چه کار مشکل میبود؟

اگر پمپ کردن قلب نمیبود و دوران خون را در وجود جاری نمی داشت، بیشک پس از هر چند ساعت که راه میرفتیم، خون به پایان بدن می ریخت و باز باید پاهارا بالا کرده مدتی انتظار میکشیدیم، تا خون جانب سروسینه بیاید باری چه میشد و چه میکردیم و چه حال میداشتیم؟

اگر خداوند جل و جلاله انسان را دست و انگشتان نمی داد باز چه حال میداشتیم و اشیا را به چه تکلیف گرفته به دهن میبردیم؟

اگر خداوند (ج) نفخ روده هاراکه در اثر طعام و خوراک گوناگون پیدامیشود، با آنکه خاصیت باد و هواست که جانب بالا خصوصا که گرم شود می رود آیا نفخ متعفن روده ها نظریه کیفیت خود، اگر جانب بالا آمده از راه دهن خارج میشد، حالت ما چه میشد؟ دقت کنید که اکنون برعکس جانب پائین خلاف خاصیت خود می رود!!

اگر هر دوراه پیش و پس اتوماتیک بند و باز نمی شد ند، آیا حالت ما چه میبود؟، باید ساده تر بگوئیم، هر واحد انسان باید بدوطرف خودخریط یا، دبه میداشت که در آن موافضله را جمع و به فرصت، کدام جای میرخت و به این صورت نشستن ما در خانه بالای چطور جای مقرر میبود؟ واضحتر بگویم به جایهای معینی که در زیر آن کوزه و بیاتشت باید دفن میشد که در وقت نشستن فواصل پیش و پس، کم کم به آنجا ریخته و ما به صحبت ادامه میدادیم، آنگاه حالت ما و خانه چه میبود؟ دقت کنید

اگر خداوند جل و جلاله انسان را نیز دم دراز و از یک تکه استخوان میداد که امکان قات کردن راهم نمیداشت، باز چطور میشد و آنرا در بین ایزار و یا پطلون چطور جای میکردیم و بر آن چطور می نشستیم؟

اگر خداوند جل و جلاله، بشر را مانند گوسفند دنبه کلان میداد دقت نمائید حال ما چه میبود؟

اگر خداوند جل و جلاله - به بشر نیز مانند حیوانات سم دار، انگشتان درست منظم و صحیح مثلی که حالا داریم نمیداد، به جای آن سم میداشتیم حال ما انسانها چه میبود؟ دقت کنید

اگر خداوند (ج) انسانها را به یک قواره و یک شکل می آفرید، چه گدودی در نظام زندگی اجتماع واقع میشد، اصلا دوست و بیگانه معلوم نمی گردید!!

اگر خداوند (ج) بطور اتوماتیک درخت و اشجار را تروتازه و سبز نگه نمیداشت و ما شخصا بر شاخه و تنه آن باید آب میزدیم تا تروتازه بماند، دقت کنید چه تکلیف مالا یطاق بود و چه طور انجام می یافت

مطالب نقل شده از رساله (خودشناسی - خداشناسی) علامه زمان و فیلسوف ناشناخته کشور است که این شش رساله را برای تقویت ایمان د رزندان تحریر نموده اند، البته اکثر از شخصیت های سیاسی و علمی که دوره زندان را سپری کردند، با توجه به حال و احوال زندان اثرات شگرف و ماندگاری از خود بجا گذاشتند که تا پایان عمر آدمی زادگان در این کره خاکی باقی می ماند بطور مثال شهید سید قطب اسلام شناس و متفکر عالم اسلام منسوب به کشور مصر اثر گرانبهای خود را بنام تفسیری ضلال القرآن (در سایه های قرآن) را در زندان نوشت و برای مسلمانان به یادگار گذاشت

حالا خوانندگان عزیز خود قضاوت کنند که چهل سال قبل در مملکت، زمانی که مراکز تحصیلی، مکاتب، و دانشگاهها فابریکات کارگری بشدت درگیر مسائل و مباحث ایدیولوژیک بود و مارکسیسم به عنوان تفکر پیشتاز و مورد بحث در محیط دانشگاهی و کارگری با حضور ابرقدرتی مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آنروز در کنار ما، خودش را نشان میداد، در همچو شرائطی اگر شما مورد وسواس قرار می گرفتید و در برابر مارکسیسم نیاز به خواندن رساله و مقاله میداشتید، که ناگهان دوستی برای شما همین رساله شش جام و یا تلسکوب قرآن را اهدا میکرد و میگفت از این نوشته ها در باب خداشناسی استفاده کنید و در برابر مارکسیست ها اقامه حجت نمائید، آیا به نظر شما این جام ها میتوانست قناعت خاطر یک جوان تحصیل کرده دانشگاهی را فراهم کند و یا اینکه آن جوان راه گم کرده، با خواندن این رساله های تمام پراز معنی! کافرتر و بی ایمان تر میشد؟!

ادعای مهد ویت جناب فیضانی در زندان دهمزنگ در زمان ریاست جمهوری سردار محمد داود خان که منجر به ضرب و شتم وی توسط جوانان مسلمان شد

داستانی نیست که ساخته شود زیرا همین حالا استاد سیاف معروف و بقیه کسانی دیگر که در آن زمان در زندان بودند آن جریان را کاملا بخاطر دارند، اگر کمی عصبیت را کنار بگذارید فکر کنید به ادعای شما، چطور ممکن است، یک انسان مجاهد، مبارز، نابغه، فیلسوف، عارف به مانند فیضانی آن هم در زندان از جانب گروهی دیگر بنام اخوانی ها (جوانان مسلمان) که در دفاع از اسلام در مقابل با کمونست ها وجه مشترک دارند، لت و کوب میخورد، در حالیکه اگر ادعای پیروان فیضانی در رابط با کمالات و اوصاف ایشان درست میبود، جناب فیضانی نه تنها در زندان لت نمیخورد بلکه مورد احترام و عزت کامل جوانان زندانی هم قرار می گرفت زیرا در ظاهر امر، همگان برای اسلام و مقابله با کمونیزم زندانی شده بودند و با هدف مشترک در برابر دشمن مشترک قرار داشتند ولی ادعای نادرست جناب فیضانی مبنی بر مهدی موعود بودن، دیگران را مجبور نمود که او را در زندان لت و کوب کنند تا بدانند که مهدی نیست و برای دیگران هم آشکار شود که مهدی کذاب در زندان لت خورد و نتوانست از خودش دفاع کند!!

ولی دردناک تراز همه اینکه باگذشت نزدیک به نیم قرن و تحمل این همه رنج و درد و مصیبت و آوارگی باز هم مردم را به همان روزگار سیاه و تفکر جاهلی تاریک دعوت میکنیم و این مزخرفات را بنام چراغ راه وارمغان دینی برای نسل بیچاره سرگردان مملکت بودیعه می سپاریم و اگر کسی پیدا شد و گفت که این آدم نابغه نبود و فیلسوف نبود متفکر و دانشمند نبود، باهزار تهمت و افترا بر او می تازیم که او از اسلام و ایمان خارج شده است و گفته اش فاقد اعتبار است .

امروز بشریت باروش تحقیق وریشه یابی دنبال کشف مشکلات بسیار پیچده و دشوار زندگی انسانها است ، آیا بهتر نیست که ما هم بجای اینکه مخالفین خود را باتهمت و افترا و مشت لگد و مرمی تفنگ خاموش سازیم که چاره ساز هم نبوده و نیست، به ریشه یابی مشکلات جامعه خود بپردازیم که اصلا یک حزب یک جمع کثیر از جوانان تحصیل کرده چیز فهم دریک کشور کاملا مذهبی مانند افغانستان چطور یکباره کافر میشوند از همه مقدسات و اعتقادات پدری خانوادگی خود میگذرند ، مگر کافر شدن کار آسان است ؟ کافر شدن کمونست شدن یعنی ایستادن در مقابل اعتقادات پدر، مادر، خواهر برادر، خویشاوندان اقارب ، است . همه اینها شمارا به عنوان مخالف دین و ایمان خود میدانند با شما قطع رابط میکنند شمارا تحریم میکنند شما در یک کشور اسلامی منزوی میشوید اینها مسائل عادی نیست که به سادگی از کنارش گذشت ولی باز هم جوانان دل سرد و خشمگین بتنگ آمده هموطن ما همه رامی پذیرند و با تمام توان حورا میکشند ، و از دین و آئین و اسلام و قرآن اعلام برائت میکنند مگر این جوانان را چه شده، چه دردشان گرفته چه مرضشان زده که این همه خطر را به جان می خرند و کمونست میشوند بی دین میشوند ، آیا حزب دیموکراتیک خلق افغانستان برای تک تک اینها پول داده است نه ، من چند سال قبل با یکی از اعضای مهم حزب دیموکراتیک ملاقاتی داشتم درابط با حزبی شدن خودش برایم گفت آقا جناب ، حزب دنبال من نیامد حزب مرا مستقیما دعوت نکرد من شاگرد مکتب بودم در روستا زندگی میکردم ولی وقتی من شعارهای انقلابی و عدالت خواه و ضد نظام شاهی حزب را شنیدم دیوانه وار دنبالش رفتم ، نزدیک به یک سال طول کشید تا توانستم این حزب را پیدا کنم ، رابط برقرار کنم تا یک حزبی مارکسیست شوم !

این اساسی ترین سوال در جامعه مابوده وهست که باید با تحلیل و دقت آن را پاسخ گفت که این نسل و این گروه چرا کمونست شدند ؟ در حالیکه این جوان فرزند یک خانواده مسلمان است مسجد کنار دروازه خانه اش است ملا و مولوی را هر روز می بیند ولی از ملا خوشش نمی آید گفته های مولوی برایش خسته کن شده ، بیچاره جوان دنبال مطلب جدید بیان جدید است که مولوی و مسجد و منبر ما مسلمانان آن را نداشت و ندارد ولی متا سفانه اکثریت از مسلمانان امروز هم همان شمشیر کفر و زندیق را در دست دارند و هر کس را مخالف یافتند بر او میتازند و تکفیر میکنند

ولی با کمال تا سف اوضاع دین و دین داران در مملکت ما به افتضاح میرود بدتر از گذشته راه خودش را گم کرده و مسئولیت خودش را فراموش نموده است .

دین داران گرامی توجه دارند که پایه های اعتقادی و دینی در کشور ما چنان سست و لرزان گردیده است که امروز به مشکل مردمی را میتوان یافت که به دنبال حلام و حرام و مراعات مرزهای شرعی و دینی باشند.

همین چند سال قبل بود که تلویزون طلوع باپخش سریالی هندی بنام ( تولسی ) که با وقت ادای نماز عشا در کابل مصادف بود ، کار را بدان جارسانید که امامان مساجد داد شان بالا شد ، که شمار

زیاداز نمازگذاران بجای ادای نماز و آمدن به مسجد ، دیدن سریال تولسی را ترجیح میدهند ، بعضی از امامان مساجد برای جلب نمازگذاران تخفیف دادند و فریاد میزنند که آی بندگان خدا تنها 4 رکعت نماز فرض را بخوانید و بعدا بدیدن سریال تولسی بشتابید ، نخواندن نمازهای سنت و نافله اشکالی ندارد !! ولی این تخفیف دادن ها هم کارساز نیفتاد ، آن اوضاع محک خوبی برای دین داران و متولیان دینی در ملک مابود که اگر یک مقدارپشتر میرفت شاید هم دروازه های مساجد درنماز عشا بصورت کامل بسته میشد درواقع میتوان گفت که نمایش سریال تولسی به چالش گرفتن مادینداران بود که چقدر توان ایستادگی ومقابله با چالش هارا داریم آن هم سریال هندی !! .

حالا که جامعه انسانی با دست یابی به انترنت و تلویزون های ماهواره ای وکمپیوتر با یک دگرگونی وانقلاب فکری روبرواست ، دربرابر این طوفان خشم گین تنها افکار واعتقاداتی میتوانند باقی بمانند که با عقلانیت و فطرت انسانی همگام باشند و ازراه دلیل ومنطق بامردم صحت کنند ولی با کمال تا سف افتضاح دوستان احمق ونادان مظلوم پیامبرگرامی اسلام، درملک ما به جایی رسیده که دستگاهای دینی و علمای دینی از فراز منبر رسول الله مردم را درحسرت نوشیدن شاش پیامبر دعوت میکنند!! به تعبیر شرم آور خوردن غایط پیامبر را عشق و محبت رسول الله ، تبلیغ میکنند، واستدلال میفرمایند که حدیث بول خوری درکتاب معتبر حدیث ذکر است و هیچ جای شک وتردیدی هم نیست .

حالا اگر مرکزی از مراکز دشمنی با اسلام همین صحنه ها را فلم درست کنند ودرتلویزون ها به نمایش بگذارند که اصحاب رسول چطور عاشقانه بول وغایط ایشان را نوش جان میکنند شما به عنوان پیروان این دین چه پاسخی خواهید داشت !!

اگر کار یک دین به این جا بکشد که پیروانش درحسرت نوشیدن بول رهبرشان اشک بریزند وناله کنند بهتر است که گلیم چنین دین را جمع کنید زیرا امروز آب های تصفیه شده وپاک بدون کثافت دراختیار انسانها قراردارد ونیازی به بول وخوردن غایط خوردن پیامبرو غیرپیامبر نیست.

. خدایا برای ما مسلمین عقلانیت را قبل از ایمان نصیب فرما تا درسایه عقل وفکر دین تورا بهتر و خویتر بشناسیم وبجای شرم ساری به آئین حنیف وپاکت مایه افتخار و عزت دین توگردیم . والسلام